August 2016 AWAKENING Issue # 89

به خدای
پنهان شده
هیچ
اعتمادی نیست

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۸۹ کانون خردمداریِ ایرانیان

سال شانزدهم ـ مرداد ۲۵۷۵ برابر ۱۳۹۵ تحمیلی

آنچه راکه دارید
امید است
نه «خدا»

آقای اوباما

باکُشتن بن‌لادن، طالبان از بین نرفت. باکشتن البغدادی هم داعش برچیده نمی شود.
بایستی درِ مدارس مذهبی پاکستان و افغانستان و عربستان راکه در حال تربیت هزاران بن‌لادن و ملاعمر و البغدادی‌اند گِل گرفت تا این ماجرا به پایان برسد. اگر به‌راستی مخالف تروریسم هستید این‌مدارس رادر این کشورهاکه رهبران آنها همه از دوستان شمایند ببندید تا نتیجه بگیرید

محرّم در راه است. **امسال جای دشمنان، سوگ سیاووشان کنید**

دکتر محمدعلی مهرآسا

پاسخی به‌کتاب «هارون یحیی» و معجزات علمیِ قرآن!

در شماره پیشین بیداری مهمل بودن معجزه قرآن نسبت به‌اینکه ماه از خود منورنیست و انعکاس نور خورشید را شب‌ها می‌تاباند، سخن گفتیم. و خاطرنشان کردیم که ۱۶ قرن پیش از قرآن این مطلب توسط دانشمندان اروپائی یونانی و رومی کشف و بیان شده است. در تمام زمان ها آن اندازه دانش وجود نداشته است که تشخیص دهند نور ماه از خودش نیست و انعکاس خورشید است.
همچنان‌که اگر درکُره ماه نیز به زمین نگاه‌کنیم همانگونه روشن نمایان می‌شود. پس آقای (پ ـ ع) چیز تازه‌ای از هارون یحیی

☜

ما به شما مشکوکیم آقا

نامه‌ی سی و چهارم محمد نوریزاد به‌خامنه‌ای

قسمت دوم مانده از شماره‌ی پیش

پیش از پیروزی انقلاب من این خبر را با یک واسطه از شخص آیت‌اله نوری همدانی شنیدم که گفت:
انفجار سینما رکس آبادان کار ما بود. کارکنان صنعت نفت در آبادان باید دست از کار می‌کشیدند و به‌اعتراضیون می‌پیوستند. این انفجار کار کردش همین بود. خشم ناشی از انفجار سینما رکس آبادان (که مردم فکر می‌کردند کار شاه و ساواک است) مردم را به‌همان راهی بُرد که ملایان می‌خواستند. بی آنکه ملایان بدانند خودشان عروسک دست های پس پرده‌اند. به یکی از عکس های دوران پس از انقلاب‌تان نگاه کنید، عکس شما را

مانده در رویه‌ی ۳

نقد کتاب «هارون یحیی»

به‌دست نیآورده است تا به‌آن برای اعجاز کتابی مهمل دسیسه چینی کند.

بعد از این قسمت آقای (پ ـ ع) به دریاها می‌پردازد و به‌آیاتی از قرآن در سوره «الرحمان»اشاره می‌کند به این صورت:

«مَرَجَ البَحرینِ یَلتَقیان ۱۹ بینهُما بَرزخٌ لا یَبغیان ۲۰ فبأیّ الاءِ رَبِکُما تُکذِّبان ۲۱»

نخست بگویم در سوره‌الرحمان که سوره‌ای از همه آشفته‌تر است، پس‌از هر آیه، جملهٔ فَبأیّ آلا، ربکماتکذبان تکرار می‌شود و محمد خواسته است نظم بسراید. در واقع تصنیف سروده است. اما معنی:

«دو دریا را به حرکت درآورد که به‌کنار هم برسند و بین آنها فاصله‌ای است که از آن تجاوز نمی‌کند. پس کدام از نعمت‌های خدایتان را منکر می‌شوید».

آیه می‌گوید دو دریا به‌کنار هم رسیدند و بینشان فاصله است. مانند بحر خزر و دریای سیاه این نه معجز است و نه تأویل و تفسیر دارد؛ ولی آقای نویسنده کتاب می‌نویسد دو آب پهلوی هم قرار دارند یکی شیرین و یکی تلخ. کدام دو دریا پهلوی همند و قاطی نمی‌شوند و آب شیرین پهلوی آب شور بی‌تغییر می‌ایستد؟ حتا آب رودخانه های شیرین وقتی به‌دریا می‌رسند با آب دریا مخلوط می‌شوند و همان مزه شور و تلخ آب دریا را می‌گیرند.

اولاً ما در شیمی قانونی داریم به‌اسم «اوسمُز»این قانون می‌گوید هرگاه دو مایع مختلف الغلظت پهلوی هم قرار می‌گیرند مایع غلیظ از مایع رقیق آب می‌گیرد و جذب می‌کند تا هردو مایع به‌یک غلظت برسند. حتا اگر در بینشان کاغذ صافی یا پنبه باشد باز این کار انجام می‌شود. این قانون در روده های انسان هم وجود دارد و از خواص پوسته سلولهای روده ها است. هنگامی که خون براثر کمبود مواد غذایی رقیق شود از روده ها ماده غذایی جذب می‌کند و اگر خون غلیظ شود آب روده ها را جذب می‌کند تا به‌غلظت مورد نظر برسد. پس این آیات الرحمان مهمل و جفنگ است. شما در دنیای کنونی دو بحر این چنینی را به‌ما نشان دهید. ممکن است سیلاب گِل‌آلود وارد بحر یا رودخانه‌ای بشود و چند ساعتی کنار هم بمانند ولی سرانجام قاطی و یک‌نواخت می‌شوند. به‌علاوه آیه آن نیست که موردنظر نویسنده است.

سوره‌الرحمان یک مقاله آشفته است که تنها ممکن است از یک مغز معیوب صادر شود. درست دقت فرمایید. می‌گوید:

کشتی‌هایی دارد که مثل کوه در دریا روانند! پس منکر کدام یک از نعمت های خداوندتان می‌شوید! همه کسانی که در زمین هستند از بین می‌روند فقط ذات خداوند پُر جلال و گرامی تو باقی می‌ماند! پس منکر کدام یک از نعمت های خداوندتان می‌شوید! آنان که در آسمان ها و زمین‌اند از او درخواست می‌کنند. او هر روز در کاری است! پس منکر کدام یک از نعمت های خداوندتان می شوید!» سه صفحه کامل همین سخنان نامفهوم و مهمل است. و پس از هر حرف جفنگی تکرار می‌کند پس منکر کدام یک از نعمت های خداوندتان می‌شوید! خوب این اراجیف کلام الله است یا سخنان یک دیوانه ؟

آقای (پ ـ ع) بسیار متأسفم که نام اصلی خود را ننوشته‌اید تا ما بدانیم با چگونه دانشمندی طرفیم که کتابش را برای نشریه بیداری می‌فرستد که مورد استفاده قرار گیرد. این عصبیّت من برای طرح موضوع انشتین است. شما شرم نمی‌کنید از این دروغ وقیح که انشتین با نامه هایی که خدمت آیت‌الله بروجردی می‌نوشت به حقانیّت اسلام پی‌برد و مسلمان شد! آخر بر هرچه دروغگو نفرین نکبت ببارد. انشتین چرا به جامع‌الازهر مصر نامه ننوشت و از آنها درخواست مسلمان شدن نکرد؟ نوشته‌اید انشتین چهل نامه برای آیت‌الله بروجردی نوشت. نوشته‌اید، «انشتین دراین نامه ها فرضیه نسبیّت خود را به قرآن و نهج‌البلاغه و مخصوصاً بحارالانوار مجلسی ربط داده و نسبت به‌احادیث بحارالانوار نوشته است در هیچ مذهبی چنین احادیث پُر مغزی وجود ندارد.» با این کار، شما مُشت خود را در کذب و یاوه گویی بازکردید و معلوم شد چه اندازه بی‌سوادید. واقعاً شما از طبقه دانش آموخته و باسواد فارسی‌زبان شرم نمی‌کنید و از این همه دروغ گفتن شرمنده نیستید؟ انشتین یک یهودی زاده بود که وقتی دانشمند شد و جایزه نوبل گرفت دیگر دینی نداشت وقتی از او پرسیدند راجع به‌خدا چه می‌گویی؟ پاسخ داد کدام خدا؟

آقای محترم (پ ـ ع) تمام درس خوانده ها براین عقیده‌اند اگر یک جلد از کتاب های ۱۱۰ جلدی بحارالانور را در هر کشور ببری فاتحه‌ی عقل و شعور در آن سرزمین خوانده شده است. و اگر همان جلد را در بحر خزر بیندازید تمام ماهی‌ها را می‌کشد. اکنون شما می‌گویید انشتین بحارالانوار را با زبان عربی خواند و از خود بیهوش شد. بعد آیه شماره ۴ سوره معارج را از قول هارون یحییٰ آورده‌ای برای اثبات نظریه نسبیّت انشتین. اصلاً آقای (پ ـ ع) خداوکیلی شما فرضیّه‌ی نسبیّت انشتین را می‌دانید؟ حال آیه را بنویسم:

«**تَعرُجُ الملائکة والروحُ الیه فی یوم کان مقدارُهُ خمسین اَلفَ سَنَةٍ**» بالا می‌روند ملائک و روح نزد او در روزی که معادل ۵۰ هزار سال است! توجه فرمودید برای اینکه به‌کسانی که می‌گفتند این قیامت کی و چه وقتی خواهد آمد، جوابی سربسته بدهد. می‌گوید نخست ملائک و روح ها در زمانی ۵۰ هزار ساله

می‌روند آسمان بعد آن قیامت ترتیبش داده می‌شود. چون تا آنها خدمت الله نباشند چه قیامتی و چه ترازو و میزانی؟! پس به‌این ترتیب فرشته و ارواح جانداران فعلاً در روی زمین سرگردانند. نمی‌دانم چرا به‌ما تنه نمی‌زنند و رد می‌شوند. من اگرجبرئیل را گیرآورم دروغ هایش را برایش آشکار می‌کنم!! گوینده این آیه نیز دیوانه بود.

ما به شما مشکوکیم آقا

مانده از رویه‌ی نخست

که در جمع ملایان و همراهان تان نشان می‌دهد. از میان آن همه ملا تنها شمایید که هم زنده مانده‌اید و هم ساعت به ساعت بر مراتب ملکوتی و کهکشانی شما افزوده می‌شود. دیگران یا به‌یک جوری اعدام شدند یا در زندان به‌اعتراف و غلط کردن مجبور شدند، یا به خارج گریختند، یا دق کردند و مُردند. آنها که مانده‌اند در حاشیه و ترسیده‌اند که در برابر خورشید درخشان شما دیده نمی‌شوند. ترور آقای مطهری کنار زدن یکی از رقبای حتمی جناب شمابود که اگر مطهری زنده میماند، خورشید جمال شما فرصتی برای درخشش پیدا نمی‌کرد. رقیب دیگر شما آقای بهشتی بود. بهشتی مثل جناب شما اهل جنگ در یمن و عراق و سوریه نبود. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، قطارکُشتار ملایانِ حاکم به‌راه افتاد و شما مرتب در سخنان آتشین خود به‌این قطار سوخت می‌رساندید و مردم شعارخوار را به نعره‌کشی و فوران هیجان فرا می‌خواندید. شما پس‌از آنکه مزاحمین را یکی‌یکی زدید وکُشتید رقیب ملاهای حاکم یعنی نهضت آزادی راکه هم کت شلواری بودند و هم از شما با سوادتر بودند از میان برداشتید، شما در نابود کردن نهضت آزادی نقش محوری داشتید.

روس های داخلِ سپاه با به هیجان آوردن دانشجویانِ خط امامی سفارت آمریکا را تسخیر کردند. شما با سخنان هیجانی خود این تسخیر را به‌حساب دست به‌یقه شدن با آمریکا گذاردید. بی‌آنکه بدانید درست در همان راهی می روید که روسها برایتان تدارک دیده‌اند. حذف شعار مرگ بر شوروی و حذف واژه‌ی شرق از شعار نه شرقی نه غربی از عربده‌های مردم کارِ جناب شما بود. دلیلش را نیک‌تر از همه‌ی ما می‌دانید. سپاه و اطلاعات در تسخیر روسها (کمونیست ها) و اسراییلی ها بودند. نه ملایان از سیاست چیزی می‌دانستند و نه پاسداران که در عین سلامت همه‌شان از پخمه های عالم سیاست بودند.

ورود به جنگ هشت ساله کاملاً با نقشه‌ی روسها و با هماهنگی با آمریکا و اسرائیل صورت پذیرفت این جنگ مقدمه‌ای بود برای حضور قدرت های بزرگ در منطقه و نقشه راهی بود برای بهم ریختن مرزهای جغرافیایی تمامی کشورهای اسلامی منطقه. صدام با قلچماقی‌اش و ملاهای ایران با مغزهای فندقی شان سفره جنگ هشت ساله را گشودند و سرمایه های پولی و انسانی هر دوکشور را از بین بُردند. نقشِ شما (خامنه‌ای) در این ورطه این بود که شوروی وبعدها روسها را از مدار نفرت مردم بیرون بکشید و بجایش نفرت غلیظ برآمریکا را بنشانید.

جنگ پایان گرفت، امام رفت، و شما رهبر شدید، بی‌آنکه طبق قانون، مجتهد باشید. شما خود بگویید، من چرا به شما مشکوک نباشم؟

نطفه رهبری شما با زیر پای نهادن قانون بسته شد، شما باید رهبر می‌شدید، چرا؟ چون فاجعه‌ی کوی دانشگاه، کودتا و کُشتار هشتاد و هشت، برآمدن عتیقه هایی مانند جنتی و سعید مرتضوی و بابک زنجانی و طلاهای از دست رفته در مرز ترکیه و رویای بمب هسته‌ای و پارو شدن نقدینگی ما توسط روسها، و سراسیمگی شما در شیعه‌گستری و تحریم های کمرشکن، بالا رفتن از دیوار سفارتخانه ها و پاشیدن اسید به‌صورت بانوان و غوغای بحرین و بمباران یمن و ویرانی سوریه و حقوق ماهیانه‌ی بشار اسد و ارتش وی و قتل عام و آوارگی میلیونها سوری و چند پاره شدن عراق و ضریح مفت و مطلای امام کاظم و آشوب در کل منطقه و حتا ریزگردهایی که هر از چندی روز خوزستانی ها را شب می‌کنند، چشم به‌رهبریِ جنابِ شما داشتند، بله جناب شما، تنها و تنها شما باید رهبر می‌شدید، اینک بگویید. مشکوک منم (آنطورکه مردم می‌گویند) یا جناب شما؟

شما رهبر شدید و حمایت همه جانبه‌ی شما از حزب‌الله لبنان و مردم فلسطین و ستیز با اسراییل بر پیشانیِ اقدام و عملِ شما نشست و با خشمی که مرتب فزونی می‌گرفت کپه های آتش بر سر آمریکا و اسراییل فرو می‌باریدید، به‌این هوا که شما تنها شجاع این جهانید، این منم، سیدعلی خامنه‌ای، که آشکارا با آمریکا و اسراییل می ستیزم. کمی آنسوتر اما روسها در پیش چشم شما و مردم جهان زدند و مسلمانان چچن را روفتند، شما اما رو برگرداندید و هیچ از قتل عام زنان و کودکان مسلمان چچنی نگفتید. من تمامی سخنان شما را مرور کردم تا مگر به سخنی و عتابی اخم آلود بر بخورم که جنابتان با روسها گفته باشید، پیدا نکردم. مشکوک بودن به این می‌گویند آقاجان. نه این که چرا مأموران شما، نوری زاد را بخاطر نگارش نامه های چنینی نمی‌کُشند.

مانده در شماره‌ی آینده

کسی که می‌گوید، خدا با من سخن گفته، دیگران را بی‌شعور فرض می‌کند و هدفی شوم در سر دارد.

دکتر هاشم ضیایی

ما گرفتار نادانی خود شدیم

روزی امتحان جامعه شناسی ملل داشتیم، استاد ما دکتر بنی‌احمد بجای ده سئوال معمولِ امتحان، فقط یک پُرسش داد و کلاس را ترک کرد.

پُرسش این بود ـ مادرِ یعقوب لیث صفار از چه نظر در تاریخ معروف است؟ چون استاد کلاس را ترک کرده و ممتحنی نبود و میشد تقلب کنیم، از همدیگر پرسیدیم، هیچ کس پاسخ را نمی‌دانست، آخرسر هرکدام از ما هرچه بنظرمان آمد درباره مادر یعقوب لیث صفار نوشتیم و ورقه ها را تحویل دادیم.

چهاردهم تیرماه ۱۳۵۴ رسید برای نتیجه آزمون به‌دانشگاه رفتیم، در تابلو، مقابل اسامی همه نوشته شده بود مردود. برای اعتراض به‌سالن دانشسرا رفتیم، استاد آمد و گفت چون هیچکدامتان پاسخ درست را ننوشته‌اید مردود شده‌اید. پرسیدم پاسخ صحیح چه بود استاد؟ گفت، در هیچ کتاب تاریخی نامی از مادر یعقوب لیث بُرده نشده و پاسخ صحیح «نمی دانم» بود در بین شما حتا یک نفر شهامت آن را نداشت که بنویسد «نمی دانم» ملتی که همه چیز می‌داند ناآگاه است، بروید با کلمه زیبای «نمی‌دانم» آشنا شوید، زیرا فردا، گرفتار نادانی خود خواهید شد. و ما گرفتار نادانی خود شدیم!

دکتر فرهنگ هولاکویی فرستنده: خسرو دادگر

تا روزی که به دخترتان یاد دادید، پیش‌از ازدواج تنها زندگی نکند، لباسی را که دوست دارد نپوشد، حرفی را که دلش می‌خواهد نزند، آنجور که دوست دارد نخندد.... همان روز به دخترتان یاد دادید که او جنس درجه دوم باشد، چون دختر است. همان روز به او می‌آموزید که برای زندگی به‌یک انسان از جنس مخالف نیاز دارد تا خوشبخت شود...... او را آماده می‌کنید در تمام زندگی با شخصیت درجه دومی زندگی کند و خود را کمتر از مرد بپندارد. و امروز به سختی می‌شود چنین خانم هایی را به باور برابری با مرد رسانید. من هنوز نمی دانم چگونه می‌شود به‌این دسته از خانم ها تفاوت بین عشق و نردبان را توضیح داد چطور می‌شود اعتماد به‌نفس به یغما رفته شان را دوباره باز سازی کرد و از آنها یک انسان مستقل و سالم ساخت؟

دکتر اشکان ایرانی

آسیب شناسی ختنه

عمل ختنه توهینی به‌اصول اساسی حرفه پزشکی است. ختنه علاوه بر درد و آسیب روحی، اثرات رفتاری در نوزادان و آسیب های جنسی و روانی در بزرگسالی، اختلال در رابطه مادر و فرزند بجا می‌گذارد.

رونالد گُلدمن دکترای روانشناسی و مدیر اجرایی مرکز ختنه که یک سازمان آموزشی غیر دولتی در بوستون آمریکاست می‌نویسد «ما سالهاست که می‌دانیم عمل ختنه به‌کودکان آسیب روحی میرساند و بسیار دردناک است. هیچ نیاز پزشکی برای ختنه وجود ندارد. این مسئله انتخابی و جراحی زیبایی اندام تناسلی به‌حساب می آید. متخصصین اطفال باید از این عمل غیرضروری و زیانبخش خودداری کنند» دکتر گُلدمن مؤلف کتاب «ختنه زخمی پنهان» عضو کمیته آکادمی اطفال آمریکا می‌گوید «مراقبت های پزشکیِ شایسته، براساس نیازهای بیمار است و نه آنچه شخص دیگری برای ما می‌خواهد، پزشک در مقابل کودک مسئولیتی مستقل از میل والدین باید داشته باشد. به‌همین دلیل برخی از پزشکان حاضر به ختنه نمی‌شوند. ختنه‌های غیرضروری که تنها یک سنت بدوی است درد شدید، عواقب روانی، بریده شدن انتهای بیش از بیست هزار عصب حساس، مشکلات انزال، زود انزالی دارد که این بخشی از آسیب‌ها به‌کودکان و مردان است.

در همین رابطه «ختنه» فرید الف می‌نویسد:

در ایالات متحده حدود ۶۰٪ نوزادان پسر ختنه می‌شوند در حالی که نرخ جهانی نصف این رقم است. پوستی که در ختنه از آلت تناسلی جدا می شود، حاوی پایانه های عصبی است که اختصاصاً برای احساس لذت جنسی هستند و بریدن‌اش باعث کاهش لذت جنسی می‌شود.

۲۰ هزارتا از این اعصاب به پوست این قسمت می روند و با بریدن پوست، آنها هم قطع می‌شوند. آلت تناسلی، معیوب نیست که با بریدن‌اش تصحیح بشود. جالب است که مذهبی‌ها فکر می‌کنند خدا کارش را درست انجام نداده و بهتر است یک جراحی کاسمتیک هم به روی خلقت بکنند. در حالی که هیچ دلیل پزشکی برای بریدن این پوست وجود ندارد. بعضی‌ها می‌گویند که این کار باعث تمیز شدن می‌شود، خوب به جای بریدن آلت فرزندتان، یاد بدهید خود را تمیز نگاه دارد. شما حاضرید گوش کسی که آن را تمیز نمی‌کند ببرید؟

ختنه کردن به‌دلیل این که رضایت فرد را ندارد، نقض حقوق بشر است. وقتی کسی در مقابل کاری که با او انجام می‌دهیم توان مخالفت ندارد، حق انسانی‌اش را نقض کرده‌ایم.

دکتر دانا شیرازی

مردمی که تاریخ خود را ندانند....

می‌گویند مردمی که تاریخ را ندانند و نخوانند ناچار به‌تکرار آن می‌شوند و از آنجا که مردم و جوانان ما در ایران کتاب نمی‌خوانند ضروری است گاه به‌گاه نکات با اهمیت تاریخ به‌ویژه مربوط به‌اسلام بازگو شود و نسل جوان بداند پیرو چه آیین و چه پیامبری است برای بررسی آئین اسلام، بایستی زندگی پیامبرِ این آئین را از نگاه تاریخی بررسی کرد و بنا به‌گفته مسعود انصاری، روانشناسی و روانکاوی او را زیر ذره بین گذاشت تا به‌درستی به گفته‌ها و نوشته های او که آنها را از سوی خدا می‌انگارد، پی ببریم.

طایفه قریش به سه گروه بنی امیه، بنی عباس و بنی هاشم تقسیم می‌شد که بنی امیه توانگرترین و ابوسفیان پرده دار مکه، رئیس این گروه و بنی عباس، گروه میانی، و بنی هاشم گروه پایینی طایفه قریش بود.

محمد از تیره بنی هاشم که درکودکی پدر و مادر خود را از دست داده بود، نزد عمو و پدربزرگش تا سن ۱۲ سالگی به چوپانی سرگرم بود و چون کودک باهوشی بود برای امرار معاش خود، در کاروانهائی که از مصر و شام بسوی کشورهای خاوری در رفت و آمد بودند، به شاگردی قهوه خانه های کاروانها پرداخت و شب‌ها که مردم مصر و فلسطین و روم برای استراحت کاروان بیتوته می‌کردند به‌گفتگوی آنها گوش می‌داد، و بزودی آگاه شد که دو گروه مسیحی و یهودی با هم گفتگو می‌کردند و هریک با گفته های موسی و عیسی، پیامبران دین خود، حقانیت و راستی را از آن خود می دانستند. از همان کودکی در این اندیشه بود که چگونه است که عرب ها هیچ پیام‌آوری ندارند.

محمد شیفته قدرت بود و به‌درستی می‌دید که بزرگان و دانشمندان مصری، فلسطینی و رومی هرکدام برای خود شناسنامه آیینی دارند و این عرب ها بودند که با پرستش بت‌ها نمی توانستند از خودگفتار و یا نوشتاری داشته باشند و از سویی کتابی هم نداشتند.

اقتصاد باده نشینان عرب برپایه راه زنی وگاهی هم با فراهم کردن آسایش برای مسافران، درآمد بسیارکمی پیدا می‌کردند. اندیشه ثروت و شهرت در ذهن محمد بیش از یک عرب بادیه نشین بود. زن و شوهر ثروتمندی، صاحب کاروانی بودند که محمد را به‌گونه تمام وقت برای رفت و آمد پیش خود نگاه می‌داشتند. محمد ۱۵ ساله بودکه به‌استخدام این زن و شوهر درآمد. از قضا شوهر این خانم ۳۹ ساله درگذشت و این خانم جوان که نامش خدیجه بود از محمد درخواست کرد که بجای شوهرش، قافله سالار، تجاری خدیجه باشد، چون همه فکر می‌کردند محمد آدمی درستکار است او را محمد امین می‌نامیدند. پس از یک سال خدیجه به محمد ۲۰ ساله پیشنهاد ازدواج کرد که محمد هم بیدرنگ آنرا پذیرفت و با این ترتیب شوهر خانم ثروتمندی شد.

محمد با برنامه‌ریزی زیرکانه این اندیشه به‌مغزش آمد که با درست کردن آیین تازه‌ای برای اعراب خود را پیامبر این آئین بداند و با همسرش این موضوع را در میان نهاد. خدیجه که زنی زیرک بود با مشورت با گروهی مسیحی و یهودی و برداشتن و گرفتن و مطالعه انجیل و تورات و تسلط کامل برآنها، از این اندیشه بوجود آوردن یک آئین عربی موافقت کرد و محمد نیز بیدرنگ اعلام پیامبری کرد و همانند دین یهود، دستور نماز و روزه و احکام دینی صادر و برای سرگرمی پیروانش داستان ها و افسانه های نوشته شده در تورات و انجیل را به‌نام خود در قرآن برای پیروانش ترجمه نمود. با سیزده سال تبلیغ دین اسلام، کمتر از صد نفر به‌آئین اوگرویدند و ابوسفیان، پرده دار مکه و بسیاری دیگر او را دیوانه خواندند و تصمیم به‌کُشتن اوگرفتند.

محمد که جان خود را در خطر دید به‌مدینه فرار (مهاجرت) کرد. محمد در مکه با بدست گرفتن شمشیر ناگهان احکام ملایم و دوستانه دوران مکه را به‌دستور قتل و غارت و تجاوز به‌اسیران زن و مرد داد و در مدت ده سالی که در مدینه فرمانروایی کرد به‌نام تبلیغ اسلام به‌سایر قبایل و آیین های دیگر یورش بُرد.

پس از درگذشت خدیجه همسرش، و با داشتن قدرت و ثروت با دختران سران عرب (عمر و ابوبکر و بسیار دیگر) ازدواج کرد.

محمد توانست در مدت ۲۳ سال قبایل قریش و سایر بادیه نشینان را پیرو آیین خود نماید.

همانگونه که گفته شد اقتصاد عربستان بر پایه‌ی رفت و آمد تجار شرق و غرب بود که در راه بایستی در عربستان بیتوته کنند. برخی از صحرانشینان نیز با یورش به کاروان ها و غارت اموال آنان امرار معاش می‌کردند.

پس از درگذشت پیامبر اسلام، گروهی جنگجوی بیکار و گرسنه در عربستان بودند که ناچار بودند برای ادامه زندگی به جایی و یا به‌مردمی یورش ببرند و چون همه بادیه نشینان را مسلمان کرده بودند، دومین خلیفه «عمر» دستور خروج نیروهای گرسنه و جنگجوی عرب از شبه جزیره عربستان را داد و نیروهای خود را به‌نام گسترش دین برای چپاول ثروت های دو امپراطوری های

بزرگ بیزانس و ایران گسیل داشت.
عمر با یورش بیرحمانه و وحشیانه خود در ایران حمام خون راه انداخت و زنان و دختران خُردسال ایرانی را به‌نام برده به‌اسیری گرفت. بیجهت نیست که عمر منفورترین خلیفه اسلام در نزد شیعیان ایران است.
برای سر و سامان دادن به‌اقتصاد ورشکسته اعراب خراج و جزیه را درست کرد که ایرانی هایی که می‌خواستند زرتشتی باقی بمانند بایستی مالیات دوگانه بدهند.
برخلاف آنچه ملاها می‌گویند ایرانی ها با آغوش باز اسلام را نپذیرفتند، و تنها برای فرار از مالیات دوگانه ناچار بودند که تنها ادای مسلمانها را درآورند بدون اینکه براستی به‌آن باور داشته باشند.
بیداری ـ و این ادا درآوردن تا به‌امروز ادامه داشته است، چون ایرانی‌ها قلباً مسلمان نشدند مسلمان واقعی مانند خود عرب ها یا پاکستانیها نیستند. اسلام ایرانی یک اسلام قلابی و ظاهری است. ایرانی ها در اسلام نوع خود فرهنگ و زبان خود را از دست ندادند. این است که می‌بینیم با آمدن خمینی فرصتی دیگر به‌دست آوردند و امروز از همیشه‌ی تاریخ درسد بیشتری از ایرانی‌ها ضد اسلام و بسیاری‌شان بی‌دین هم شده‌اند که در تاریخ نمونه ندارد.

حسین رحیمی ـ تهران

عجب مردمانی هستیم

خیام در هفتصد سال پیش گفته، از دی که گذشت دیگر از او یاد مکن، فردا که نیامدست فریاد مکن، پُر کن قدح باده و دم را خوش باش، برنامده و گذشته بنیاد مکن!
آفریقایی ها مردمانی هستند که در زمان حال زندگی می‌کنند، غربی ها همواره به‌آینده نگاه می‌کنند، اما ما شرقی ها به‌ویژه ما ایرانی ها عجیب‌ترین آدم ها هستیم که درگذشته زندگی می‌کنیم و خیال درآمدن از این وضع را هم نداریم. در دوره پهلوی اول ما یک گام برای پیشرفت استاندارد جهانی برداشتیم ۰ اما جوانان ما در پیگیری از این روند کوتاهی کردند پیشرفت که هیچ به عقب هم برگشتیم و به سنّت بیابانگردان عربستان دل خوش کردیم، رهبران فعلی ما هم از نژاد تازی و عرب هستند و می‌خواهند دین جّدشان را در سراسر جهان برقرار کنند! با این خصلت بی‌تفاوتی که ما ایرانی‌ها داریم چه بسا پیروز هم بشوند. فعلا که ما مردم پایه‌های تخت ولایت فقیه و منبر آخوندها را به‌دوش خود گرفته و جلویشان دست به‌سینه مانده‌ایم.

برگردان **محمد خوارزمی** ازگاردین ۴/۳/۲۰۱۶

آیا روزهای پایانی این فرقه مذهبی رسیده است؟

قشریون مذهبِ «مورمن» بر این باورند که در اثر یک معجزه‌ی پیش‌بینی شده، رهبر زندانی شده آنان در چهارشنبه این هفته آزاد خواهد شد. اگر ادعای این گروهِ طرفدار تعدد زوجات را در جنوب ایالت دور افتاده یوتا بپذیریم همین چهارشنبه هنگامی که یکی از رهبران مذهبی مورمن بنام آقای **Lyle Jeffs** به‌اتهام تجاوز در مقابل قاضی دادگاهی در تکزاس ایستاده است، زلزله‌ای رُخ می‌دهد، دیوار دادگاه و زندان می‌شکافد برادر Lyle پیغمبر گروه و رهبراعلای فرقه ظاهر شده، برادرش را آزاد می‌کند. Lyle از سال ۲۰۱۱ تاکنون به‌جرم داشتن رابطه جنسی با دختران خُردسال زندانی می‌باشد. و روابط گوناگون با دختران متعدد را جزو تعدد زوجات به حساب می آورد که در این دین آزاد است. بیشتر مورمن ها باور دارند که چهارشنبه ۶ آوریل، همان روزی که قرار است معجزه رُخ بدهد روز واقعی تولد حضرت مسیح نیز می‌باشد. آنها این مکاشفه را از کتاب یوحنا کسب کرده‌اند چهارشنبه مورد نظر مورمن ها سه ماه پیش بود که آمد و رفت و هیچگونه اتفاقی نیفتاد و زلزله‌ای نیآمد و متهم را کسی نتوانست آزاد کند. با خلافکاریهای متعدد بین این گروه ناظران معتقدند کار این دین به پایان راه رسیده و می‌توانیم به‌زودی شاهد روزهای پایانی این فرقه مذهبی باشیم.

ازکتاب: زندگی روی امواجی از دروغ خدا
نوشته: نوشیروان مدنی

باریتعالی کجا بود

کجا بود آن باریتعالی در روزی که پنج امیرالمومنین‌اش به ضرب شمشیر خود مسلمانان کُشته شدند؟ وپنج تن دیگر بدست جانشینان آنها مسموم گردیدند و یا آن دو تنی که در بستر خواب یکی بدست همسر مهربانش و دیگری بدست مادر گرامی‌اش خفه شدند؟
الله کجا تشریف بُرده بود که دو تن از برگزیدگانش را مردم در حمام داغ کباب نمودند؟ یا آن دو تن معصومی که از مرض مقاربتی به سختی جان دادند و به یاری شان نیآمد؟ چرا حضرت به نجات آن دو محبوبش از این طایفه که از افراط در باده خواری و پُرخوری تلف شدند برنخواست؟ و چرا به سه خلیفه‌اش که به چشمشان میل کشیدند و کورشان کردند یا آن را که بخاطر هم جنس بازی تکه‌تکه کردند کمک نکرد تا نجاتشان بدهد؟

پرویز مینویی

خدای زرتشت

بدون تردید انواع دین‌ها از سرترس و ناآگاهی پیدا شده‌اند. چرا رعد و برق شد؟ چرا طوفان شد؟ چرا تگرگ آمد؟ چرا خورشید گرفت و... و... و به‌این ترتیب خدایان گوناگون در ذهن انسان‌ها ساخته شده خدای بودا توصیه می‌کرد دل به مادیات نبندید، و تا هنگامی که زنده هستید غصه نخورید. خدای مانی می‌گوید فرشته‌ای آمد و به من گفت گوشت نخورم، شراب ننوشم و با زن‌ها نزدیکی نکنم. خدای مزدک گفت، درِ انبارهای مواد غذایی مردم را باز کنید و آنها را قسمت کنید. (تا اینجا از آبادانی و سازندگی در سخن پیامبران خبری نیست!)
خدای موسا می‌گوید خدا آدم را از خاک و گِل آفرید به بینی او فوت کرد تا زنده شد و بعداً یادش می‌افتد که آدم تنهاست و حوا را از دنده چپ آدم خلق کرد، سپس یک سیب زیبا و خوشبو را میان آن دو تن قرار داد و گفت مبادا این میوه را بخورید، بعد هم شیطان را ابتدا به‌شکل مار فرستاد تا آن دو را وسوسه کند!
خدای عیسا گفت اگر به صورت تو سیلی زدند طرف دیگر صورتت را جلویش بیاور. اگر پیرهنت را خواستند هم پیراهن و هم کت و شلوارت را که نمی‌خواهی به‌آنها بده و همین خدا دختری را آبستن کرد تا پسر خدا زاده شود! خدای محمد بهشتی را وعده داد که در آن حوری ها برای مردان معمولی هستند، و غلمان‌ها برای مردانی که می‌خواهند با پسرها باشند. برای زنان هیچ پاداشی در بهشت قرارنداد! زیرا محمد به شمشیر مردان آدم‌کُش و غارتگر نیاز داشت نه به زنان خانه دار.
تنها یک خدای ساخت ذهن بشر است که دستورات درست و خردمندانه داده است، آنهم خدای زرتشت است که گفته است «آباد سازی، داد، دهشمندی، شادزیستی و جنگ با بدی ها» اگر نیاز به داشتنِ خدایی دارید خدای زرتشت را انتخاب کنید، من که نیازی ندارم، وجدان من خدای من است و به من دستور می‌دهد.

اگر یک نفر، ده یا سد نفر و بیشتر انسان را بکُشد، کدام مجازات می‌تواند برابری کند با این همه کُشتار؟
عدالت خداوندی افسانه‌ای بیش نیست. تونی آته او

هر ایرانی با اسلام نجنگد، با ایران به جنگ است

پیشنهاد

محرّم در راه است، جوانان و هم‌میهنان ایرانی که خود را از منجلاب نادانی بیرون کشیده‌اید و مدتی است به سوگواری امام حسین نمی‌نشینید. پیشنهاد می‌کنیم از امسال در همان روزها که مردم بیچاره ما اشک ریز حسین می‌شوند و به سر و سینه‌ی خود می‌کوبند، شما در دلهای خود سوگ سیاووشان کنید تا برسد روزی که این سوگ را در همان روزهای تاسوعا و عاشورا برای خونِ سیاوش خود ابراز کنیم. هرکاری یک آغاز می‌خواهد.

آرش بیخدا

چرا انسان دیندار می شود؟

چرا بسیاری از مردم به‌سوی دین کشیده می‌شوند و به‌آن گرایش پیدا می‌کنند؟ با بررسی‌های تجربی و علمی که انجام شده مهمترین عاملی که انسان را به‌سوی دین می‌کشاند برای این است که این افراد، درست فکر کردن را بلد نیستند! برای این انسانها، درست بودن، مفاهیم ارزشی ندارد و تمایلات آنها با عقلانیتشان در تناقض است. درست فکر کردن تنها سبب کشیده شدن انسان بسوی دین نیست، دین یک صنعت بسیار بزرگ و گسترده است و میلیاردها دلار سالانه هزینه حفظِ این صنعت می‌شود. دین فروختن درست شبیه فروختن ماشین یا خانه بسیار حساب شده کار خود را پیش می‌برد. دین فروشان و مبلغان این صنعت مانند سایر صنایع پس‌از سالها تمرین و تجربه به‌مهارتِ تمام مردمی را که خود از تجزیه و تحلیل و فکر کردن عاجز هستند جذب خود می‌کنند. ناآگاهی سرچشمه این عجز آدمی است. انسان ناآگاه و نادان خیلی راحت به موجودات غیبی و ناپیدا و داستانهای خیالی و ساختگی باور پیدا می‌کند و به‌همین دلیل است که می‌بینیم انسانهای ابتدایی و بدوی سازندگان اصلیِ خدا و دین بوده‌اند. احساس ترس بزرگترین رمز و پیروزی برای این صنعت کاذب و دروغین است. انسانها معمولاً در مورد اخباری که از اینجا و آنجا می‌شنوند شک گرایانه و بعضاً موشکافانه برخورد می‌کنند. اما در مورد مفاهیم دینی علاقه‌ای به‌بررسی و کشف حقیقت ندارند. فروشندگان دین به‌این ضعف های مردم خوب واقفند و بی‌مهابا در گسترش آن می‌کوشند.

«پاسخی به نامه‌ی جناب آقای دکتر دانا شیرازی»

جناب دکتر گرامی پیش از هر چیز خدمت باسعادتتان عرض کنم هر نوشته، شعر، کتاب و مقاله‌ای که منتشر می‌شود و از حریم نویسنده به‌بیرون درز می‌کند، شایسته نقد و ایراد است چه مثبت و چه منفی. شوربختانه ما ایرانیان نخست این که مشاهیر گذشته خود را چنان نادانسته در مقام اعلی علیون می‌گذاریم که کسی جرأت نکند به سخنان و غلط ها و گاه بی‌ادبی‌هایشان ایرادی بگیرد و چیزی در رد آن مطالب یا شعر و یا نثرآنان بنویسد و از اشتباهات و نارسایی هایشان سخن به‌میان آورد.

کدام مسلمان زاده را تاکنون دیده‌اید که کتابی مانند آنچه من نوشته‌ام در رد قرآن نوشته و به چاپ رسانده باشد و نارسایی‌ها و غلط ها و مهملات قرآن را روشن عرضه کرده باشد. اکنون شما از دیوان بی‌ارزش مثنوی مولانای رومی بحث می‌فرمایید و بر من می تازید که چرا به سخنان این پیامبر ناشناس ایراد گرفته‌ام؟

آقای دکتر عزیز من هم می‌خواهم مانند شما با شماره پاسخ مطالب و ایرادهای شما را بدهم:

۱ـ وقتی می‌گویند مثنوی هفتاد من کاغذ، نه‌آن منظور شما را گفته‌اند و نه تعریفی از این کتاب شعر در قالب نظم کرده‌اند. کتاب مثنوی چون بیش‌از سه کیلو وزن دارد و سه کیلو هم معادل یک من است، از این رو زمانی که کسی در نوشتارش زیاده روی کرده باشد و سخنان درست یا یاوه‌اش از حدودی گذشته باشد که برای خواننده خسته کننده و سنگین باشد، در باره‌اش می‌گویند این نویسنده اگر می‌خواست از این لاطائلات بازهم بنویسد، مثنوی‌اش هفتاد من کاغذ لازم داشت. و نوعی بی حرمتی به‌کتابهایی است بی محتوا که خواندنش به یک بار هم نمی‌ارزد. در واقع ایرادی است به مثنوی که مولانا با این اراجیف ـ به قول عبدالرحمن فرامرزی و سعیدی سیرجانی ـ اگر عمرش کفاف می‌داد می‌توانست کتابش را به‌وزن هفتاد من برساند. اما جنابعالی وارد فلسفه شده‌اید و برای منِ وزنی (در قالب مثنوی) از منِ صیغه متکلم وحده سخن به‌میان آورده‌اید.

۲ـ بلَه من شرایط زمان و مکان را هم در نظر می‌گیرم و می‌گویم جلال‌الدین محمد موسوم به‌ملای روم از هرآخوند خشکه مقدسی متعصب‌تر و در مسلمانی نابخردتر بود. چون آخوندهای دیگر اگر قشری باشند دست خود را با گفتن نزدیک ۱۳۰۰ بیت چنین رو نمی‌کنند و ذهنیّت خود را نشان نمی‌دهند. اما این ملای رومی عمداً مثنوی را سروده است که میزان مسلمانی و تعصب آئینی‌اش را به خواننده نشان دهد. دو قرن پیش از ملای روم زکریای رازی پزشک و داروساز مشهور جهانِ آن روز گفته است: «تمام پیامبران مردمان شیادی بیش نبوده‌اند...» و در همان زمان خیام آن شعرها را سروده است و بوعلی سینا نیز با حکمت و فلسفه، دانش را بر دین برتری داده است. بنا بر این زمان و مکان به گونه‌ای نبوده که مولانا بسراید:

آن جهود سگ ببین چه جای کرد
پهلوی آتش بتی برپای کرد

این کمال تعصب است که به‌یهودیان آنهم در زمان عیسی می‌گوید سگ!!

۳ـ طریقت و شریعت هردو به‌یک نقطه و مکان می‌رسند؛ و آن صوفی های خرقه پشمینه هیچ از ملاها و آخوندهای مکار کمتر یاوه‌گو و حقه‌باز نیستند. زیرا در زبان عربی طریق و شراع هردو معنای راه را می‌دهند. پس کسی که یکی از این دو شق را برگزینند، سرانجام به همان مقصد و مقصود خواهد رسید. طریقت و شریعت یک معنا دارند.

۴ـ شمس تبریزی را هیچ کس نمی شناسد و نمی‌داند کی بوده و معلوماتش در چه حدی بوده است. حتا شهرت دارد که در غیبت دوم که ناپدید و گُم شد و مولانا او را هرچه گشت نیافت، پسر کوچک مولاناااو را کُشته بود و جسدش را هم چال کرده بود که پدرش را از دست این آدم خلاص کند.

مولانا به‌نظر من جنون ادواری هم داشته است وگرنه آدمی کاملاً بی‌سواد به‌نام صلاح‌الدین زرکوب را که نام خودش را نمی‌توانست بنویسد و زرگر بود به مرادی نمی‌گرفت.

مولانا جلال‌الدین دشمن زنان بود وگاه دو سال به سفر می‌رفت و زن و بچه را ول می‌کرد. به همین دلیل عده‌ای از آن جمله زنده یاد احمد کسروی او را دارای طبع شیرخشتی و همجنس باز می‌داند. زیرا چهل شبانه روز تمام با شمس تبریزی در اتاقی خلوت کرده بودند و به‌قول خود چهله نشسته بودند.

۵ ـ جناب دکتر دانای محترم، آدمی راکه در حال حاضر وجود ندارد، تنها از نوشته‌هایش می‌توان شناخت و ذهنیّت او را بررسید. قرآن برای شناخت محمد کافی است. مثنوی نیز ذهنیّت مغشوش ملای روم را خوب نشان می‌دهد. کسی که می‌سراید:

پای استدلالیان چوبین بود   پای‌چوبین سخت بی‌تمکین‌بود

اهل استدلال و منطق و آدمی هردمبیل مزاج است. آدمی است خرافاتی و مشتی خرافت در ذهنش جمع شده و داستان موسی و شبان را نیز ازکسی شنیده و به‌نظم آورده است. تمام ترقی‌ها و پیشرفت‌های جهان بر روی استدلال دانش های تجربی است که

ریاضی پایه کل آنهاست و ریاضی نیز یعنی استدلال محض. کسی که بگوید پای استدلالیان چوبین بود، مغز خودش خاک اره است.

دو قرن پیش از او و گفتن این اراجیف، عمر خیام نیشابوری معادله سه مجهولی جبر را کشف کرد و به‌دنیای استدلال ریاضی هدیه داد که امروز در ریاضیات مطرح است.

یا می سراید:

اُستُن حنانه از هجر رسول ناله‌ها می‌کرد چو ارباب عقول

داستان این است که در مسجدی که محمد می‌رفت یک ستون چوبی به‌نام حنانه تکیه گاه محمد بود. بعد مردم برایش در مسجد منبر ساختند و محمد دیگر به ستون تکیه نمی داد و روی منبر می رفت. مولانا می‌گوید این ستون چوبی در فراق محمد همچون صاحبان خِرَد اشک می‌ریخت و ناله می‌کرد. شما چنین کسی را عارف توصیف می‌کنید؟ صاحب چنین تفکری عارف نیست بل زاهدی پشمینه پوش و دغل کار است. و یا می‌گوید:

من از آن رو می‌نهم سر برزمین تاگواه من بود در روز دین

آیا این مرد مسلمان متعصب نیست که شهادت زمین سجده گاه را در آخرت هم طالب است؟ در حالی که سعدی بزرگوار می‌فرماید:

طاعت آن نیست که برخاک نهی پیشانی
دل به‌دست آر که اخلاص به‌پیشانی نیست

۶ـ فرموده اید:

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به‌زشتی برد

من ادعای بزرگی ندارم ولی ادعای بی‌دینی دارم و به‌هیچ آیینی معتقد نیستم. در ضمن آقای دکتر این مطلب را بدانید که عارف با زاهد و صوفی از زمین تا آسمان توفیر دارد. صوفی و زاهد خرقه و پشمینه پوشی است اندک سواد ولی پُر ادّعا که برای همه مردم همواره در دعا است و از خدا برایشان طلب عفو و سلامت و رزق و روزی می‌کند و از برکات همین مردم روزی‌اش می‌رسد. اما عارف یعنی دانا؛ یعنی آگاه؛ و عارف یعنی دانشمند و کسی که عارف است به‌دانش های زمان کاملاً واقف است و کاری به‌مسجد و خانقاه ندارد و خانقاه لانه صوفیان است. عرفان یعنی دانایی و عارف کسی است که بسیار بیشتر از دیگران می‌داند. عارف زکریای رازی و عمر خیام نیشابوری و ابوعلی سینا و حافظ و فارابی و دیگر بزرگانی چنین است که عقیده عوام را بر نمی‌تابند. روی به سوی دانش ها دارند. عارف انشتین بود. خیام در باره عقاید عوام نسبت به زمین می‌فرماید:

گاوی‌است درآسمان نامش پروین
گاو دگری نهفته در زیر زمین
چشم خردت گشا ای اهل یقین
زیر و زبر دوگاو مشتی خر بین

۷ ـ شما که پزشک هستید می‌دانید از نظر پزشکی هر چرخش انسان به دور خود به سبب حرکت خلاف طبیعت خون در مغز، سبب دوّار مغز می‌شود و گیجی می‌آورد. کاری ندارد شما تنها ۵ دقیقه این کار را در منزل خودتان به‌اجرا بگذارید و اثرش را ببینید. من خود اهل کُردستان و سنندج‌ام و می‌دانم دراویش قادری چگونه خود را گیج می‌کردند که درون آتش هم می‌رفتند. بهر حال هر نوشته‌ای حتا اگر به‌کتاب خدا مشهور باشد از نقد و ایراد بری نیست؛ و می‌باید با تیشه و کلنگ نقد آن را زیر و رو کرد تا زر و الماس آن بدرخشد و اگر فضله‌ای در آن است رو آید و نمایان شود.

توصیه می‌کنم کتاب من به‌نام «بررسی آیات قرآن» را اگر گیر آوردید بخوانید ضرر نخواهید کرد. ممکن است کتاب دیگرم به نام «مقایسه‌ای بین حافظ و مولانا مولای روم» درچند ماه آینده نیز به‌چاپ برسد.

به هر صورت شما هرچه در این مورد مرا نقد کنید و مشت و مال دهید، رنجشی در من ایجاد نمی‌شود. و منتظر نظریاتتان هستم. امانخست استدعا می‌کنم مثنوی را از اول تا آخر با دقت بخوانید. البته با نظری بیطرفانه. تندرست باشید. م.ع. مهرآسا

مبارزه با جمهوری اسلامی بدون مبارزه با اسلام کار بیهوده ایست و فقط سرگرم کردن ملت و کلاه گذاشتن بر سر مردم است. امید امیدوار

خردمندانه است که هرچه قرآن گفته عمل نکنید خسرو دادگر

خدا همیشه به‌هنگام نیاز غیبش می زند
آن زمان که هیتلر گروه گروه یهودیان را زنده زنده کباب می‌کرد خدای یهودیان کجا بود؟ نوشیروان مدنی

از سال ۵۷ که خمینی پایش به‌ایران رسید چند سد هزار ایرانی نسبت به دین و اسلام بدبین شدند. این روند بطور شگفت‌انگیزی در ایران پیش می رود. فکرش را بکنید تا بیست سال دیگر از اسلام در ایران چه باقی خواهد ماند؟

چگونه عیسا می‌تواند به خواست خدا آب را شراب کند، اما محمد برای تکه‌ای نان مجبور به دستبرد زدن به کاروانها و کُشتار انسانها می‌زند؟ مانامهاجر

«پاسخ به آقای حسن»

جناب آقای حسن از ساکرامنتو که نامه‌تان تاریخ اول دی ماه ۲۵۷۴ دارد و خطاب به آقای لشگری مدیر روزنامه است، چون ایرادهای متن نامه مربوط به من محمدعلی مهرآسا است، ایشان نامه را کلاً به من دادند تا بخوانم و اگر پاسخی لازم بود خدمت شما تقدیم کنم. هم‌میهن گرامی شما مو می‌بینی و من پیچش مو.

همچنان که آن فضلا را که نام بُرده‌اید که متأسفانه در قید حیات نیستند. مانند بدیع‌الزمان فروزانفر، علی دشتی، جلال‌الدین همائی و رجائی شیرازی و ... همه اینها در وصف مثنوی کتاب‌ها نوشته‌اند و مخصوصاً من این را هم می‌دانم که بدیع‌الزمان فروزانفر در بین این استادان به مولوی شناس شهره بود. اما هیچکدام از اینها سبب عدم اشتباه آنها نیست. آنان همه غیراز دشتی به‌شدت معتقد به‌دین اسلام بودند و روشن است از اسلام پناهی مانند مولوی که کوچکترین جمله عربی را که به‌محمد و اسلام ارتباط دارد در کتابش می آورد و در تفسیر آن بیت‌های سست و فراوان می سراید تا کتابش قطور شود، جانبداری کنند. من در ایران درجریان بحث و جدل بر سر مولانا میان علی دشتی و عبدالرحمان فرامرزی استاد دانشکده حقوق بودم و می‌دانم که فرامرزی اصلاً مولانا را به‌ادیبی قبول نداشت و او را به‌شدت نقد می کرد.

یکی از بدبختی‌های ما ایرانیان این است که به‌گذشته خود بسیار می‌نازیم در حالی که در عصر کنونی از اکثریت کشورهای دنیا کاملاً عقبیم، اما لاف می‌زنیم من آنم که رستم پهلوان شاهنامه بوده است. عزیزم همین ناصر خسرو قبادیانی که مورد نظر بسیارانی است؛ در طول زندگی‌اش سه بار تغییر عقیده داده و مغز و اندیشه‌اش مورد هجوم پدیده‌های متنوع روزگار بوده است.

نخست مسلمانی است سنی مذهب و کلی در صفات و حسنات اسلام سخن و شعر می‌گوید. به ناگاه بی دین و ملحد می‌شود و هرچه آموخته است دور می ریزد و یک زندیق کامل از کار در می‌آید؛ و در این مورد شعر ها سروده است. سپس سفر مشهورش را شروع می‌کند تا به مصر می‌رسد. در آنجا در دربار خلفای اسماعیلی مصر بیتوته می‌کند و خلفای اسماعیلی با صله و پول فراوان او را اسماعیلی می‌کنند و در این راه چنان تُند می‌دود که خود خلفا شگفت زده می‌شوند. یعنی از سنی به بی‌دینی و بعد به شیعه هشت امامی تغییر عقیده می‌دهد.

بنا بر این تصور نفرمایید گذشته ما و گذشتگان ما خالی از عیب و نقص بوده و هرچه گفته‌اند به‌طور کامل درست است و ردخور ندارد. کتاب مثنوی مولوی را به‌دقت بخوانید. البته باید از اول بگیرید و شروع کنید تا پایان آن را بخوانید تا معلومتان شود چه هجویات و دروغ هایی در این هفتاد من کاغذ وجود دارد. هیچ شاعر ما به‌اندازه مولانا قشری و متعصب دینی نبوده است. آن گونه که کلیمی‌ها را «جهود سگ» لقب می‌دهد. حال شاید شما نیز از این توهین خوشحال و یک ضد یهود باشید؛ که آن را من نمی‌دانم. ولی توهین به‌انسان با نقد کارش توفیر دارد. من می‌گویم مولانا ملایی قشری و متعصبی دینی است که تعصب نیز به قول خود مولانا نشان خامی است. پس من توهین نکرده‌ام اگر به‌فردی که سواد کافی ندارد و ادعای فراوان دارد، بگوئید بی‌سواد، این توهین نیست و بیان یک واقعیت است. اما جهود سگ گفتن توهین محض است.

آقای حسن آقا یکی از نقائص فکری ما ایرانیان این است که تصور می‌کنیم هرآنچه را با شعر و نظم بگویند عین حقیقت است و باید قبول کنیم به‌همین دلیل شما نیز متوسل به شعر شده‌اید.

توفیق همراهتان. مهرآسا

مسخره نیست که افسانه های ایرانی ما خرافات‌اند، امّا خرافات افسانه‌های اعراب معجزه! آرش کمانگیر، رستم دستان، سیاوش در آتش، کاوه و ضحاک ما همه افسانه و خرافاتند اما یونس در شکم ماهی، سلیمان و پرواز بافرش، نوح و کشتی حامل جانوران، ابراهیم در آتش موسا و شکاف دریا، عیسا و زنده شدن او پس از سه روز، رفتن محمد به معراج سوار بر نوعی خر، همه واقعی و معجزه‌اند!!

اشکان

بیخدا یعنی فاقد خدا، بیخدا نمی‌گوید خدایی وجود ندارد، می‌گوید، نمی دانم منظور از خدا چیست، من فاقد ایده خدا هستم، من منکر خدا نیستم، زیرا نمی توانم چیزی را منکر شوم که هیچ تصوری از آن ندارم، و تصور آن نزد باورمندانش چنان ناقص است که نمی توانند آن را برایم تعریف کنند.

چارلز بردلا ـ نویسنده — فرستنده فرید ایرانی

شوهر مذهبی قابل اعتماد نیست و زنِ مذهبی قابل تحمل!

بهترین جای مقدس برای جوانان زمین و سالن ورزش و بدترین جایِ زیانبار برای جوانان مسجد و کلیسا و کنیسه و محفل و خانقاه است.

نامه ها و پیام های وارده

در بزرگداشت دکتر مهرآسا درودِ مراهم به جناب ایشان برسانید. برای همه آگاهی هایی که از ایشان آموخته‌ام سپاسگزارم. علی بیداری ـ علی آقا و خواهر گرامی‌اش سالهاست که هرماهه برای ادامه انتشار بیداری به‌ما یاری می‌دهند ـ این ها از جمله آن چهار وگاهی پنج نفری هستند که به‌یاری و خواست آنها هر بار بیداری منتشر می‌شود ـ مبالغ اهدایی این ۵ نفر نیمی از هزینه چاپ را تأمین می‌کند، مشکل ما آن نیم دیگر است که همواره با کمبود و ناراحتی با آن روبرو هستیم و دوستانِ دیگر ما را تنها رها کرده‌اند.

علی جان ماهم از شما و خواهر گرامی‌ات سپاسگزاریم.

* بیشتر مردم جهان به‌نادرستی مخترع برق را «ادیسون» می‌دانند. ادیسون مخترع لامپ بود نه برق. یک فرد انگلیسی بنام «مایکل فارادی» برق را اختراع کرد. شما هم در بیداری دو بار این اشتباه را کرده‌اید. انوشیروان

* به آخوندها بگویید، چطور نشست و برخاست با روسهای بی‌خدا و بی دین جایز است اما با بهایی های با خدا و دیندار نه؟ به چه روایت و حدیث و قرآن و عقلی، با خدا و مومن، نجس می‌شود اما بی خدا و بی دین پاک؟ یک بهایی

* هم میهنان ایرانی و همزبانان افغانی خودتان بروید سوره ابراهیم آیه ۴ را بخوانید تا بدانید پیامبرتان کیست و به چه زبان سخن می‌گوید ـ وقت داشتید سوره نخل آیه ۷۱ را هم بد نیست بخوانید تا عدالت خدا را در همین آیه ببینید. زاده افغان

* می گویند: اگر کسی یک نفر را بکُشد قاتل است، هزار نفر را بکُشد فاتح است، همه را بکُشد خداست. امیر محمودی

دروغ از این بزرگتر هم می‌شود که وقتی کسی را در ۵ متری زیر زمین دفن می‌کنیم به او می‌گوییم در آنجا بهشتی هست که در آن رودهای عسل و شیر روانند! سهیل ایرانی

* در سوره الرحمن آیه ۱۷ می‌گوید، او پروردگار دو مشرق و دو مغرب‌است! مگر ما دو مغرب و دو مشرق داریم؟ مهستی

آگاهی تنها راه رهایی است

دین اسلام ایدئولوژی دنیای موهوم پس‌از مرگ است. برای زندگان دستوری و سودی ندارد. فرید ایرانی

مورمونیزم
مانده از شماره‌ی پیش

«داستانِ تعدد زوجات بدتراز اسلام»

چون امروزه اینگونه رفتارهای غیرانسانی با خیلی از قوانین مدنی در ممالک مختلف مغایرت دارند، مورمونیزم با اشکال زیادی در اجتماعات مختلف مخصوصاً در آمریکا روبرو می‌باشد. با وجود این اشکال اجتماعی، تعداد پیروان این مذهب مخصوصاً در ممالک غربی، رو به ازدیا بوده و امروزه تعداد مورمونها را در دنیا در حدود ده میلیون تخمین زده‌اند. بعضی از محققین، علت این رُشد سریع مورمونها را تبلیغات شدید در سطح بین‌المللی و تشویق پیروان این مذهب را به روابط جنسی و حامله شدن می‌دانند. از نظر سرعت رُشد، مورمونیزم مقام دوم را در دنیا بعد از اسلام حائز است. باید اشاره نمود که کلیسای مورمونها با درآمد سالیانه ۵ ـ ۶ میلیارد دلار و ثروت کل ۲۵ ـ ۳۰ میلیارد دلار، از ثروتمندترین کلیساها در آمریکا به‌شمار می آید.

در اوایل کار، مثل سایر پیامبران، جوزف در شناساندن مذهب خود و ثبوت و تقدیس آن با اشکالات بی شماری مواجه بود و حتیٰ در اوایل پیروانش او را تهدید و متهم به‌اعمال غیرقانونی کردند. اعتراض مردم روز به روز شدت می‌یافت و گاهی نیز اغتشاشات خطرناکی درگوشه وکنار شهر رُخ می‌داد. به‌علت این ناآرامی های محلی، جوزف مجبور شد که از حکومت ایالت ایلینویز تقاضای تشکیل یک گروه مسلح شخصی برای حفاظت خود و پیروانش کند و این عمل دفاعی بهانه‌ای شد که عده کثیری از پیروان جوزف مسلح شوند و این موضوع به‌قدری جدی شد که در مدت بسیار کوتاهی تعداد گروه مسلح مورمونها به دوازده هزار تن رسید و این گروه مسلح به‌نام «لژیون جدید» معروف بود. بالاخره برخوردهای خشن لژیون با مردم شهرها و اغتشاشات پی در پی بین آنها و عیسویان باعث شد که جوزف اسمیت در سال ۱۸۴۴ میلادی در شهر «کارتاژ» ایلینویز دستگیر و همراه برادرش «هیرم» زندانی شود. قبل از اینکه جوزف در دادگاه حاضر شود توسط گروهی که از خارج به‌زندان رخنه کرده بودند به‌قتل رسید.

در هنگام مرگ، جوزف پنج فرزند پسر از خود باقی گذاشت و جالب است که هیچ کدام از فرزندان جوزف مذهب ساختگی پدرشان را نپذیرفتند و حتیٰ یکی به‌نام جوزف اسمیت سوم یک فرقه مذهبی دیگری را ابداء نمود که آن نیز شعبه‌ای از عیسویت بود.

بیداری ـ زندگی و رُشد مورمونها نشان می‌دهد که چگونه می‌توان به‌راحتی دین جدیدی آورد و مردم را جلب آن نمود، بزرگترین رمز موفقیت پیامبران در نادانی مردم است و همیشه انسان های نادان آماده هستند که به‌این ادیان بپیوندند. پس جای شگفتی نیست که چرا مردم به‌این دین یا آن دین می‌پیوندند.

August 2016 **AWAKENING** Issue # 89

بیـــــداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

Thinking points for Iranian yoth

Until American, as well as other people of the world, understand that the threat of islamic doctrine to their societies and culture is real, people will continue to die. If we simply ignore this threat, people will cotinue to die in these sporadic attachs. Until there is a true understanding of this faith, its teachings and means to control its fire, we,along with other people will continue to die. Until the Western civilization understands that all violent islamic fundamentalist groups and all devout Muslims wish to kill all non-believers, they will cotinue to remain at the mercy of islamic terrorists.

Amil Imani

با پوزش - در شماره‌ی پیشین در بخش انگلیسی دو واژه‌ی woold غلط و would درست است.

آموزش های اختلاف‌انگیز و نفرت زای مذهبی نباید جزو آزادی بیان و عقیده شناخته شوند. همانطور که آموزش دزدی، ترور کردن، و آزار رسانیدن جزو مواد حقوق بشر نیستند.

جلد چهارم خردنامه بیداری را بخواهید تا برایتان بفرستیم.
چاپ هر شماره بیداری از جهت مالی سخت‌تر و سخت می‌شود.
حق اشتراک خود را فراموش نفرمایید.

مادرِ امامانِ ما

فیلسوف و نظریه پرداز رژیم اسلامی حسن ازغدی در برنامه تلویزیونی خود در تلویزیون اسلامی گفت مادرِ امام زمان از خانواده های بزرگ اروپا بود به‌نام نرگس، که نام اصلی‌اش «ملیکا» ست.

یک آخوند دیگر در تلویزیون «وصال حق» می‌گوید مادرِ امام رضا هم اروپایی و فرانسوی است بنام مارسیا، که از شهر مارسی می‌باشد.

در همان حال، رهبر فقیه سید علی خامنه‌ای در یک سخنرانی می‌گوید نژادهای اروپایی همه وحشی هستند، اگرچه ظاهری اتو کشیده و کراوات زده داشته باشند. اگر سخن ولی فقیه را بپذیریم ایران ما گرفتار مادرِ این چند تن از دوازده امام وحشی شده است که به‌جان ما افتاده‌اند.

بخاطر کمبود شدید بودجه از گذاردن نشریه در مکانهای عمومی معذور می‌باشیم. بیداری را تلفنی مشترک شوید تا با خیال راحت آن را هر ماهه با پست دریافت کنید.
برای دریافت آن با تلفن 858-320-0013 تماس بگیرید.
bidari2@Hotmail.com

BIDARI
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A

Prsrt Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129